



کبودان / آذربایجان غربی

عکس و متن:
مجتبی اسماعیل زاد

روایتی از گشت و گذار در پارک ملی دریاچه ارومیه و جزیره کبودان

خانه «آرزو»

شاید کسی فکرش را نمی کرد بره ای که ۱۴ سال پیش، ضعیف و بی جان کنار تکه سنگی رها شده بود، حالا نماد امید و زندگی در کبودان باشد. اردیبهشت ۱۳۸۷ محیط بانان پارک ملی دریاچه ارومیه در حال گشت زنی در جزیره، متوجه بره ای تنها و بدون مادر می شوند که کنار تکه سنگی در حال جان دادن است. بره را به ساختمان محیط بانی می برند. باراتعلی ایمانی او را در آغوش می گیرد و «آرزو» می نامد. تا ۶ ماهگی به او شیر خشک و شیر گوسفند می دهند تا جان بگیرد و بتواند علف بخورد. آرزو کم کم بزرگ شده و وارد جزیره می شود اما همان حوالی ساختمان محیط بانی پرسه می زند و هر جا که برود شب را کنار ساختمان می گذراند. آرزو به زندگی در کنار محیط بان ها عادت کرده است. ایمانی می گوید: آرزو، دختر من است. آرزو هم انگار کنار او راحت تر است. وقتی چند محیط بان مشغول پرسه زنی در طبیعت جزیره هستند آرزو ترجیح می دهد کنار ایمانی قدم بزند.

مشکل جسمی، توانایی پرواز ندارد. «او حیات وحش پارک ملی را به خوبی می شناسد از فلامینگوها که سال هاست در دسته های چند هزار تایی در پارک ملی روزگار می گذرانند تا پلنگ تنهایی که از سال ۱۳۹۷ به جزیره آمده و میهمان ناخوانده است.



«امید یوسفی» متولد ۱۳۵۶ در ارومیه است. او از سال ۱۳۸۱ در سازمان حفاظت از محیط زیست مشغول به کار شده و به مدت پنج سال ریاست پارک ملی دریاچه ارومیه را برعهده داشت. یوسفی حالا رئیس اداره نظارت بر حیات وحش استان است. پدر او، مدنی یوسفی، ۱۷ سال رئیس پارک ملی دریاچه ارومیه بود و بدین ترتیب خاندان یوسفی ۲۲ سال از پارک ملی دریاچه ارومیه محافظت کرده اند.

حدود ۲۰ دقیقه از حرکت ما می گذرد که کم کم جزیره کبودان نمایان می شود. آنچه دیده می شود، چند طرح خاکستری کوچک و بزرگی هستند که سایه وار روی خط افق دریاچه کشیده شده اند. عمو باراتعلی می گوید: «از اینجا، نیم ساعت مانده تا برسیم».

یوسفی می گوید: «در پارک ملی دریاچه ارومیه، ۱۰۲ جزیره وجود دارد که بیشتر آن ها به صورت صخره ای هستند. در این میان کبودان با مساحت ۳ هزار و ۲۰۰ هکتار، بزرگ ترین جزیره است».

می پرسیم: «از کدام ضلع کبودان وارد جزیره می شویم؟» یوسفی می گوید: «با کاهش آب دریاچه در سال های اخیر، دیگر کشتی و قایق در کنار اسکله کبودان پهلو نمی گیرند و ورود به کبودان از شمال غربی ترین نقطه جزیره است؛ منطقه ای به نام قره بند».

در مسیر رسیدن به کبودان از کنار جزیره تپه میانه و اسپیر عبور می کنیم و در قره بند از قایق پیاده می شویم. سوار خودرو پازن سفید می شویم که کمی جلوتر در گوشه ای از ساحل پارک شده است. این پازن را سال ها پیش که دریاچه آب بیشتری داشت، با کشتی به جزیره آورده اند.

با پازن به راه می افتیم. قره بند، دره ای سرسبز است با تپه هایی کوتاه و بلند در دو سمت خود. مسیر زیبایی است. تک درخت های بادام و پسته وحشی در تپه ها دیده می شوند. یوسفی دوربین دو چشمی را به دستم می دهد و به تک درختی در سمت راست و فاصله حدوداً ۱۰۰ متری اشاره می کند، پنجره را پایین می کشم

«باراتعلی ایمانی» متولد ۱۳۴۶ در روستای «گلخانه» ارومیه است. روستایی ساحلی که شهرتش را مدیون بندری به همین نام است. بندر گلخانه، در ضلع شرقی شهر، نزدیک ترین بندر به ارومیه است که تنها ۲۰ کیلومتر با شهر فاصله دارد. گلخانه در دهه ۷۰ یکی از بنادر مهم و پر رفت و آمد دریاچه ارومیه بود. کشتی های مسافربری، توریست ها و علاقه مندان را طی سفرهای یک روزه از این بندر به جزیره کبودان می بردند. باراتعلی می گوید از بندر گلخانه تا جزیره کبودان با کشتی حدود سه ساعت و با قایق موتوری حدود ۴۵ دقیقه طول می کشد. او دریای تجربه است و می گوید این تجربه را از زندگی در کنار دریا بدست آورده. ایمانی از سال ۱۳۶۲ در اداره محیط زیست مشغول به کار شده و در سال ۱۳۷۴ دوره ۹ ماهه تکاوری و زندگی در شرایط سخت را در بیابان های علی آباد گذرانده است. عاشق طبیعت و حیات وحش است و زندگی اش را وقف دریاچه ارومیه کرده است. می گوید: «چشم که باز کردیم هستی مان دریا بود». محیط بان ها او را عمو بارات صدا می زنند. می گویند وقتی کنارمان است، دلمان قرص است و خیالمان راحت. باراتعلی وارد پارک ملی که می شود حواسش به همه چیز است از دخترش آرزو گرفته تا سرویس کردن قایق ها و تأمین نیازهای ضروری سفر به جزیره.



با قایق موتوری که عمو باراتعلی هدایتش می کند از بندر گلخانه به طرف جزیره حرکت می کنیم. دست های درشت و آفتاب سوخته عمو روی فرمان قایق جلب توجه می کنند. باد نسبتاً آرامی می وزد و موج های کوتاهی از کنار ما عبور می کنند. گاهی یک موج بزرگ تر پیدا می شود و خودش را به قایق می کوبد. یوسفی می گوید: «این موج های کوتاه و سنگین، به علت غلظت بالای نمک است».

در فاصله ای دور، نقاط سفیدی روی آب دیده می شوند. نزدیک تر که می شویم دسته ای فلامینگو هستند که به سمت خلاف جهت حرکت ما اوج می گیرند، در آسمان چرخ می زنند. از بالای سرمان می گذرند و در نقطه ای امن تر دوباره روی آب می نشینند. یکی از فلامینگوها پرواز نمی کند و به آرامی خودش را از مقابل مسیر حرکت قایق کنار می کشد. با سرعت از کنار او رد می شویم. یوسفی می گوید: «به احتمال زیاد، این فلامینگو تنها، به دلیل